**باسمه تعالی**

[ادامه (مسأله 16: أولویّت تقدّم امام جماعت در غیر نماز عراة و نماز نساء) 1](#_Toc26550427)

[مسأله 17: محل قرار گرفتن زنها در صورت امام جماعت بودن مرد 3](#_Toc26550428)

[مسأله 18: جواز عدول از امامی به امام دیگر، جواز قطع نماز، جواز عدول از جماعت به فرادی 6](#_Toc26550429)

**موضوع**: احکام اموات/نماز میّت / مسائل

بسم الله الرّحمن الرّحیم 7/10/1395 – سه شنبه – ج56

### ادامه (مسأله 16: أولویّت تقدّم امام جماعت در غیر نماز عراة و نماز نساء)

بحث در این مسأله بود که مرحوم سیّد فرمود، در اینجا، مطلقاً خَلفیَّت (پشت سر امام ایستادن)، مطلوب است. و عرض کردیم که علی الظّاهر المطمأنّ به، مستند مرحوم سیّد، همان روایت یسع است. که یک روایت بیشتر نیست؛ من البعید جدّاً که دو نفر، این سؤال را کرده باشند، یک به نام یسع بن عبد الله القمّی، و دیگری به نام قاسم بن عبد الله القمی، و بعد هر دو نفر، آن را به شاگرد مشترک، گفته باشند. و چونکه کتاب کافی و کتاب وافی و وسائل الشیعه، یسع، ضبط کرده­اند؛ و از طرف دیگر، اشتباهات در ناحیه مرحوم شیخ طوسی، زیاد است؛ نتیجه می­گیریم که این روایت، یک سند بیشتر ندارد. که مفادش این بود که در اینجا، خَلفیّت (پشت سر ایستادن) مطلوب است.

مرحوم خوئی فرموده این روایت، ضعیف السند است؛ و باید برگردیم به قاعده باب جماعت، فرموده اینکه در باب جماعت، گفته شده که اگر مأموم یک نفر باشد، در صورتی که مرد باشد، یک جور بایستد؛ و اگر زن باشد، جور دیگر بایستد؛ و اگر مأمومین، متعدّد بودند، جور دیگر باستند؛ از آن تعدّی می­کنیم به جماعت در نماز میّت.

عرض ما این است که ما آن قاعده همدانی را قبول کردیم، و می­گوئیم این حرفها، همان قاعده همدانیّه است. (البته ما این قاعده را در کلمات صاحب جواهر هم پیدا کردیم، ولی مرحوم همدانی، از این قاعده به طور وسیع­تر، بحث کرده است) عرض ما عکس فرمایش مرحوم خوئی است؛ ایشان در یک جاهائی، از جماعت نماز یومیّه، به اینجا تعدّی نمی­کرد؛ ولی در اینجا از جماعت نماز یومیّه، تعدّی کرده است. که ما عکس این را می­گوئیم. و لو این سند، ضعیف است؛ ولی قاعده همدانیّه، در مقام نمی­آید. قاعده همدانیّه این بود که اگر طبیعت را با یک خصوصیّاتی، در یک فرد و موردی، بیان می­کند؛ و بعد در یک موردی، همان طبیعت را مطرح می­کند، ولی از خصوصیّات، صحبت نمی­کند؛ این قاعده پیدا می­شود. ولی ادّعا این است که قاعده همدانیّه در اینجا و مشابه اینجا، مجال ندارد. چون در مقام، روایت ضعیف دارد؛ پس لعلّ این فرمایش، صادر شده است، ولی به ما نرسیده است. یک بحثی است که اطلاق مقامی، در جائی است که تقیید (و لو به خبر ضعیف) نرسیده باشد؛ در جائی که خبر ضعیفی هست، نمی­توان گفت که مولی آن را نفرموده است؛ اینجا جای اطلاق مقامی، یا آن بیان ما نیست. اینکه بگوئیم خصوصیّتی را در طبیعتی، بیان کرد؛ اگر هیچ بیان دیگری را جزء همان امر به طبیعت، پیدا نکردیم؛ ظاهرش ایکال به همانجاست؛ اما اگر یک جائی، خبری رسید و لو خبر ضعیف، جای جَرّ آن خصوصیّات و کیفیّات نیست. در خبر ضعیف، ما طریق بر نگفتن نداریم، بلکه طریق بر گفتن نداریم؛ و آنچه ملاک است، این است که طریق بر نگفتن، داشته باشیم.

این فرمایش ایشان که فرموده این خبر ضعیف است؛ پس از آنجا، به اینجا تعدّی می­کنیم؛ و می­گوئیم اینجا احکام آنجا را دارد؛ مورد پذیرش نیست. البته نمی­توانیم هم بگوئیم که احکام این خبر را دارد؛ لذا در نماز جماعت میّت، نه دلیل بر استحباب خلفیّت داریم؛ و نه دلیل بر کراهت تقدّم داریم؛ و نه دلیل بر استحباب جنبیّت در بعض فروض، و استحباب خلفیّت بر بعض فروض نداریم؛ إلّا بنا بر تسامح در ادلّه سنن، که بنا بر این مبنی، این خبر ضعیف، حجّت می­شود. و نتیجه آن، همین فرمایش مرحوم سیّد است. که اطمیناناً مرحوم سیّد به این روایت عمل کرده است؛ چون ایشان تسامح در ادلّه را قبول دارد؛ با توجه به موارد زیادی که فتوی داده است و بر طبق همین تسامح، درست می­شود.

نکته: در این روایت، امر کرده است که مأمومین، پشت سر امام بایستند؛ و جلمه خبریّه در مقام انشاء، ظهور در وجوب دارد؛ پس اگر سند این روایت، تمام بود، باید بگوئید که واجب است. که داستان این، همان داستان (یقفن) در زنهاست.

مرحوم حکیم[[1]](#footnote-1) در حمل بر استحباب، در آنجا، یک بیانی دارد؛ که در اینجا هم به آن بیان اشاره می­کند. فرموده (یقف الخلف) ظهور در وجوب دارد، و لکن حمل بر استحباب می­شود.

مرحوم حکیم فرموده (یقف) یا (تقف فی وسطهنّ) می­خواهند بگویند آنی که در سایر نمازها بود؛ مثلاً در جَنب بودن، یا تقدّم مرأة، در اینجا نیست، و بدل او اینجا وقوف خلف است. می­خواهد بگوید آنی که در آنجاها مستحب بود، اینجا نیست؛ و بدلش که یقف است، در اینجا هست. در آنجا اگر مأموم، یکی باشد، در جَنب بودن، بود؛ ولی در اینجا در جَنب بودن، مستحب نیست، و ایستادن پشت سر، بدل آن است. فرموده چون حکم در آنجا، مستحب است، این هم که بدل آن است، مستحب است. بعد گفته این وجه بعیدی نیست، و آن را تأیید کرده است.

در ذهن ما این است که اینها شاهدی ندارد؛ در آنجا فرموده در جنب واقع شدن مستحب است، اینجا بفرماید در خلف واقع شدن واجب است، با هم تنافی ندارند. چه جور آنجا اگر متعدّد بودند، در خلف واجب بود؛ اینجا می­خواهد بگوید که مثل مأمومین متعدّد هستند؛ و همانطور که باید در خلف باشند؛ اینجا باید در خلف باشد. شاید روایت می­خواهد همین را بیان بکند.

به ذهن می­زند که در ارتکازشان، این بوده که نمی­شود واجب باشند، ولی با این بیانات آن را حلّ کرده­اند. و به ذهن ما بعید است که به این کیفیّت ایستادن، واجب باشد. اینکه در نماز یومیّه، به این کیفیّت ایستادن مستحب است، اینجا یک مرتبه واجب باشد، بعید است.

### مسأله 17: محل قرار گرفتن زنها در صورت امام جماعت بودن مرد

مسألة 17: إذا اقتدت المرأة بالرجل يستحب أن تقف خلفه‌ و إذا كان هناك صفوف الرجال وقفت خلفهم و إذا كانت حائضا بين النساء وقفت في صف وحدها.‌

مرحوم سیّد فرموده در صورتی که زن، به مرد إقتداء بکند، مستحب است که پشت سر امام بایستد. دلیل این حرف، هم این است که در روایت فرموده تقف خلفه.

و در صورتی که نمازگزاران مرد، چند صف باشند، زن باید بعد از همه صفوف بایستد. علاوه بر اینکه این حکم، در نماز یومیّه است، و از آنجا به اینجا تعدّی می­کنیم؛ روایاتی هم در خصوص نماز میّت موجود است.

مثل معتبره سکونی: «مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (علیه السلام) قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ (صلّی الله علیه و آله و سلّم) خَيْرُ الصُّفُوفِ فِي الصَّلَاةِ الْمُقَدَّمُ- وَ خَيْرُ الصُّفُوفِ فِي الْجَنَائِزِ الْمُؤَخَّرُ- قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ لِمَ قَالَ صَارَ سُتْرَةً لِلنِّسَاء».[[2]](#footnote-2) این روایت، بر بعض مبانی، معتبره است. اینکه حضرت فرموده (سترة للنساء) استفاده می­شود که نساء، خلف قرار می­گیرند.

ظاهر أوّلیّه­اش این است که در همه نمازها بهترین صفّ، صفّ مقدّم است؛ و استثناء می­کند که بهترین صفها در نماز جماعت میّت، صف آخر است. که جای سؤال دارد که نماز میّت با سایر نمازها، چه فرق می­کند؛ و سائل سؤال کرد، و حضرت در جوابش فرمود أفضلیّت صف أخیر در نماز میّت، بخاطر این حکمت است که سُتره­ای بشود، تا زنها جلو نیایند.

مرحوم مجلسی[[3]](#footnote-3) یک معنائی برای این روایت کرده است؛ و فرموده این معنی، هیچ مشکلی ندارد؛ و علماء از این معنی، غافل شده­اند؛ و گفته­اند که این روایت، نیاز به حذف و تجوّز دارد. مرحوم صاحب حدائق هم همین فرمایش مرحوم مجلسی را آورده است و بعد از آن فرموده، (کما لا یخفی علی الفطن النبیه).[[4]](#footnote-4)

مرحوم مجلسی فرموده معنای روایت این است که خیر صفوف در همه نمازها صف، مقدّم است؛ چون أقرب به قبله است. و خیر صفوف در جنائز، آن جنازه­ی آخری است که نزدیک به امام است؛ ایشان صف را در ناحیه جنازه فرض کرده است؛ فرموده آن جنازه­ای که از امام جماعت، دورتر است، پائینتر است؛ و آنی به امام جماعت، نزدیکتر است، أفضل است. و بعد از وجه این، سؤال شد؛ که حضرت فرمودند وجهش این است که این صفوفی که حاصل می­شود، ستر برای زنهاست، هر کدام ستر برای زنهاست، ولی صف اول مردها، فاصله اندازی­اش بیشتر می­شود.

اگر أخباریّین، در جائی که حدیثی را معنی می­کنند؛ به ضمّ أحادیث دیگر، باشد؛ و از آن أحادیث، شاهد بیاورند؛ قابل استفاده است. از باب اینکه آنها مسلّط بر اخبار هستند. ولی جائی که معنی را به خبر، مستند نمی­کنند؛ و به فکرشان مستند است، قابل استناد نیست؛ و حرفهای خیلی ضعیفی می­زنند. و از جمله همین بحث که ما به این نتیجه رسیدیم که این معنائی، که ایشان مطرح کرده است؛ بدترین معنائی است که برای این روایت کرده­اند. صفّ، مناسبت با جماعت دارد؛ حال به جهت اینکه یک کلمه (صلاة) را نیاورده است؛ آن را معنی کنیم به صفّ جنازه، معنی ندارد. بلکه باید بگوید که چون صفّ، مناسبت با جماعت دارد؛ قرینه بر حمل (الصفوف) بر نماز جماعت است. ثانیاً: بالفرض که سؤال هم به خیر الصفوف در نماز جماعت، و هم به خیر الصفوف در نماز میّت بخورد؛ می­گوئیم این هم خلاف ارتکاز است؛ معمولاً لِم برای فرق است. سائل اول، فهمید که در سائر نمازها، صفّ مقدّم، أفضل؛ و در صفّ نماز جماعت میّت، صف أخیر، افضل است؛ لذا از فرق بین این دو، سؤال کرد؛ حضرت فرموده که صف آخری حکمتش این است که جلوی زنها را می­گیرد. به ذهن می­زند طبع سؤال، سؤال از وجه فرق است؛ نه اینکه سؤال از هر دو باشد. ثالثاً: بالفرض به هر دو برگردد؛ از جهت ستره نسبت به جنازه، فرقی بین صف أخیر و غیرش نیست. اینکه صفوف را به جنازه زدید، و گفتید که با آخرین صف، ستره حاصل می­شود؛ اگر برای اینکه مانع آنها باشد، این را می­توان فهمید؛ اما اینکه آخرین صف جنازه باشد، به او سُتره حاصل می­شود؛ نتوانستیم آن را بفهمیم. مرحوم حکیم[[5]](#footnote-5) هم فرموده این فرمایش مجلسی، خلاف تعلیل است.

و مثل مرسله مرحوم صدوق: «مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ قَالَ: إِنَّ النِّسَاءَ كُنَّ يَخْتَلِطْنَ بِالرِّجَالِ فِي الصَّلَاةِ عَلَى الْجَنَائِزِ- فَقَالَ النَّبِيُّ (صلّی الله علیه و آله و سلّم) أَفْضَلُ الْمَوَاضِعِ فِي الصَّلَاةِ عَلَى الْمَيِّتِ- الصَّفُّ الْأَخِيرُ فَتَأَخَّرْنَ إِلَى الصَّفِّ الْأَخِيرِ- فَبَقِيَ فَضْلُهُ عَلَى مَا ذَكَرَهُ (علیه السلام)».[[6]](#footnote-6) اصل قضیّه این جور بود که زنها به صف آخر بروند؛ که اختلاط، حکمت این حکم بود؛ و حکمت گرچه از بین رفت، چون زنها این مسأله را رعایت می­کردند و می­آمدن بعد از مردها قرار می­گرفتند، ولی این حکم، باقی ماند.

مرحوم سیّد در ادامه فرموده اگر در میان نساء، حائض وجود داشته باشد، در یک صف، به تنهائی بایستند. که اینجا جای تعدّی نیست؛ چون در باب نماز یومیّه، حائض تکلیف ندارد؛ و این از مختصّات نماز میّت است که حائض و جنب، می­توانند نماز میّت بخوانند؛ چون در نماز میّت، طهارت شرط نیست. لذا باید به روایاتی که در مقام وارد شده است، تمسّک نمود. که مرحوم صاحب وسائل بابی را به عنوان باب (بَابُ جَوَازِ أَنْ تُصَلِّيَ الْحَائِضُ وَ الْجُنُبُ عَلَى الْجِنَازَةِ وَ اسْتِحْبَابِ التَّيَمُّمِ لَهُمَا وَ انْفِرَادِ الْحَائِضِ عَنِ الصَّفِّ‌)[[7]](#footnote-7) مطرح نموده است.

روایت أوّل: «وَ عَنْ حُمَيْدِ بْنِ زِيَادٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْكِنْدِيِّ عَنِ الْمِيثَمِيِّ عَنْ أَبَانِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (علیه السلام) قَالَ: قُلْتُ تُصَلِّي الْحَائِضُ عَلَى الْجِنَازَةِ- قَالَ نَعَمْ وَ لَا تَصُفُّ مَعَهُمْ تَقُومُ مُفْرَدَةً».[[8]](#footnote-8)

روایت دوم: «وَ عَنْهُ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَنْ عُثْمَانَ عَنْ سَمَاعَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (علیه السلام) عَنِ الْمَرْأَةِ الطَّامِثِ إِذَا حَضَرَتِ الْجِنَازَةَ- فَقَالَ تَتَيَمَّمُ وَ تُصَلِّي عَلَيْهَا- وَ تَقُومُ وَحْدَهَا بَارِزَةً مِنَ الصَّفِّ».[[9]](#footnote-9)

شبهه: یک شبهه­ای را بعضی مطرح کرده­اند، اینکه فرموده حائض در یک صف جداگانه بایستد، برای آن زن، سنگین است؛ لذا ­خواسته­اند در دلالت این روایات، اشکال بکنند؛ و گفته­اند این که فرموده منفردة، یعنی زن حائض، منفرد از رجال باشد، نه اینکه از زنها هم منفرد باشد.

جواب: و لکن گرچه ممکن است بعض روایات، تحمل این حمل را داشته باشند؛ مثل روایت أوّلی که ذکر شد؛ (وَ لَا تَصُفُّ مَعَهُمْ تَقُومُ مُفْرَدَةً)، زیرا ممکن است که مراد از (معهم)، مردها باشد. ولی بعض روایات دیگر، تحمل این معنی را ندارد؛ مثل روایت دومی که ذکر شد؛ (وَ تَقُومُ وَحْدَهَا بَارِزَةً مِنَ الصَّفِّ)، زیرا ظاهر این رواتی، این است که از صف خودشان، جدا شوند. و قدر متیقّن هم صف خود زنهاست؛ زیرا جدا شدن از صف رجال، در خصوص حائض نیست؛ بلکه برای غیر حائض هم مطلوب است که جدا از رجال باشد.

### مسأله 18: جواز عدول از امامی به امام دیگر، جواز قطع نماز، جواز عدول از جماعت به فرادی

مسألة 18: يجوز في صلاة الميت العدول من إمام إلى إمام في الأثناء‌ و يجوز قطعها أيضا اختيارا كما يجوز العدول من الجماعة إلى الانفراد- لكن بشرط أن لا يكون بعيدا عن الجنازة بما يضر و لا يكون بينه و بينها حائل و لا يخرج عن المحاذاة لها.[[10]](#footnote-10)‌

در نماز میّت جایز است که از امامی، به امام دیگر، عدول شود. تصویرش، این است که دو نماز، با دو امام جماعت، هم زمان شروع شده است؛ و یک مأموم که در إبتداء، نمازش را با یک امام، آغاز کرده است؛ می­خواهد در أثناء نماز، به امام دیگری، عدول بکند.

1. - مستمسك العروة الوثقى؛ ج‌4، ص: 226 (و كأن وجهه دعوى كون النصوص الآمرة به واردة في مقام بيان الوظيفة في الجماعة في صلاة الميت، و أنها غير الوظيفة الثابتة لها في سائر الصلوات، فيكون حكم هذه الوظيفة هو حكم بديلها، فاذا ثبت أن حكم بديلها الاستحباب كان حكمها كذلك. و هذا غير بعيد من النصوص). [↑](#footnote-ref-1)
2. - وسائل الشيعة؛ ج‌3، ص: 121، باب 29، أبواب صلاة الجنازه، ح 1. [↑](#footnote-ref-2)
3. - بحار الأنوار؛ ج‌78، صص: 389 – 388 (و الذي نفهم من الرواية و هو الظاهر منها لفظا و معنا أن المراد بالصفوف في الصلاة صفوف جميع الصلوات الشاملة لصلاة الجنازة و غيرها و المراد بصفوف الجنائز صفوف نفس الجنائز إذا وضعت للصلاة عليها و المعنى أن خير الصفوف في الصلاة الصف المقدم أي ما كان أقرب إلى القبلة و خير الصفوف في الجنائز المؤخر أي ما كان أبعد عن القبلة و أقرب من الإمام و لما كان الأشرف في جميع المواضع متعلقا بالرجال صار كل من الحكمين سببا لسترة النساء‌ لأن تأخرهن في الصفوف سترة لهن و تأخر جنائزهن لكونه سببا لبعدهن عن الرجال المصلين سترة لهن فاستقام التعليل في الجزءين و سلم الكلام عن ارتكاب الحذف و المجاز و صار الحكم مطابقا لما دلت عليه سائر الأخبار. و العجب من الأصحاب كيف ذهلوا عن هذا الاحتمال الظاهر و ذهبوا إلى ما يحتاج إلى تلك التكلفات البعيدة الركيكة «فَخُذْ ما آتَيْتُكَ وَ كُنْ مِنَ الشّاكِرِينَ‌»). [↑](#footnote-ref-3)
4. - الحدائق الناضرة في أحكام العترة الطاهرة؛ ج‌10، صص: 400 – 399 (أقول: ما دلت عليه هذه الرواية بظاهرها- من ان أفضل الصفوف في صلاة الجماعة اليومية الصف الأول و هو الأقرب الى القبلة و في صفوف صلاة الجنائز هو الصف الأخير- هو الذي عليه جملة الأصحاب استنادا الى هذه الرواية. إلا ان شيخنا المجلسي في كتاب البحار قد استظهر من الخبر معنى آخر و طعن في المعنى المشهور بوجوه ذكرها ثمة. قال: ... انتهى. و هو جيد كما لا يخفى على الفطن النبيه) [↑](#footnote-ref-4)
5. - مستمسك العروة الوثقى؛ ج‌4، ص: 228 و يدل عليه هنا ما دل عليه في جماعة اليومية، و‌ لخبر السكوني عن أبي عبد اللّه (علیه السلام)... بناء على أن المراد أن ذلك صار سبباً لتأخر صف النساء فيكون سترة لهن، فيكون المراد من الجنائز صلاة الجنائز لا نفس الجنائز كي يكون المعنى: خير الصفوف من صفوف الجنائز الموضوعة بين يدي الإمام للصلاة عليها الصف المؤخر، يعني: ما كان أبعد عن القبلة و أقرب الى الامام كما عن المجلسي (ره)، إذ هو مع كونه بعيداً عن اللفظ غير مناسب للتعليل). [↑](#footnote-ref-5)
6. - وسائل الشيعة؛ ج‌3، ص: 121، باب 29، أبواب صلاة الجنازه، ح 2. [↑](#footnote-ref-6)
7. - وسائل الشيعة؛ ج‌3، ص: 112، باب 22، أبواب صلاة الجنازه. [↑](#footnote-ref-7)
8. - وسائل الشيعة؛ ج‌3، ص: 113، باب 22، أبواب صلاة الجنازه، ح 3. [↑](#footnote-ref-8)
9. - وسائل الشيعة؛ ج‌3، ص: 113، باب 22، أبواب صلاة الجنازه، ح 5. [↑](#footnote-ref-9)
10. - العروة الوثقى (للسيد اليزدي)، ج‌1، صص: 425‌ - 424. [↑](#footnote-ref-10)